

سینار "وضعیت افغانستان"

با اشتراک برخی وکلای حزب کارگر در پارلمان انگلستان

شام ۲۱ سپتامبر سیناری در بارهٔ پروبلم‌های وضعیت کنونی افغانستان، با شرکت جیریمی کوربن (Jeremy Corbyn) رییس سابق حزب کارگر و چند تن از اعضای پارلمان انگلستان از طریق زوم دایر گردید. از رفیق عبدالله نایی به حیث رییس حزب نوین مردم افغانستان دعوت شده بود تا در این سینار شرکت کند. کار سینار با سخنرانی زن جوانی از داخل افغانستان آغاز گردید. وی وضعیت فاجعه بار زنده گی زنان افغان را که با آغاز حاکمیت طالبی جهنمی تر شده است، توضیح داده، از اعضای پارلمان انگلستان تقاضا کرد تا رعایت حقوق زنان را به حیث شرط عدول ناپذیر به رسمیت شناختن حکومت کنونی کابل مطرح نمایند. وی همچنان از حکومت انگلستان خواست تا برای حفظ جان فعالان زن در داخل افغانستان به طور عاجل و جدی اقدام نماید. سپس رفیق اسدالله کشتمند دربارهٔ سیاست امریکا در برهم زدن ثبات در آسیای مرکزی و اطراف افغانستان سخنرانی کرد.

سپس رفیق عبدالله نایی تحلیل فشرده یی از چگونه گی تسلسل وضعیت های سیاسی در دوام چهار دههٔ گذشته ارایه کرد که توسط رفیق محی الدین تائب به انگلیسی ترجمه و خوانده شد. (متن درینجا در دسترس است) در جریان سینار دو پرسش اساسی مطرح گردید!

1- آیا مقاومتی در برابر طالبان وجود دارد که بتوان از آن حمایت کرد؟

ع. نایی:

بلی دو گونه مقاومت با سرشت های کاملاً متضاد وجود دارد.

یکی مقاومت آنهایی است که با فروپاشی نظام فاسد دست نشاندهٔ امریکا - ناتو، امتیازها و بخشی از ثروت های افسانه یی شان را از دست داده اند؛ ثروت هایی که از چپاول دارایی های عامه، غصب ملکیت های دولتی، دزدی کمک های بین المللی و قاچاق مواد مخدر به دست آورده بودند. این مقاومت، مقاومت آنهایی است که حاکمیت دیروزی را به دست داشتند، جامعه را به انحطاط کشاندند و مسؤولیت مستقیم پیروزی طالبان را به عهده دارند. رویداد پنجشیر نمونهٔ این نوع مقاومت است.

دو دیگر مقاومت و مخالفت مردم افغانستان، زنان افغان و نیروهای دموکراتیک و مترقی و ملی که خواهان ایجاد یک الترناتیف به وضعیت کنونی اند. آیندهٔ افغانستان باید بر محور همین مخالفت دوم و

اپوزیسیون در حال تشکل تصور شود. جهان باید این مخالفت سازنده را که منافع مردم افغانستان را مطرح می کند یاری رساند.

2- اکنون برای افغانستان چی باید کرد و دولت انگلیس چی کرده می تواند؟

ع. نایی: اکنون باید در این استقامت ها تلاش کرد:

1- نباید حاکمیت طالبی را به رسمیت شناخت. دولت انگلستان در این زمینه می تواند خیلی تأثیر گذار باشد. باید فشارهای دیپلماتیک و سیاسی را بر طالبان و حامیان آنها جدی تر پیش بُرد.

2- کمک های مستقیم اقتصادی را به مردم افغانستان سازمان داد. باید مردم افغانستان از پیامد سیاست امریکا - ناتو بیشتر متحمل رنج نشوند.

3- از داعیه زنان افغانستان همه جانبه حمایت کرد.

4- از نیروهای دموکراتیک، ملی و مترقی افغانستان که در دوام سه دهه مورد ضربه بوده اند و عمداً از سوی امریکا - ناتو از صحنه سیاسی زدوده شده بودند، همه جانبه حمایت کرد.

ما از حزب کارگر و دیگر نیروهای مترقی انگلستان انتظار داریم که در فراهم آوری زمینه برای انتشار صدای جنبش مترقی افغانی در سطح بین المللی ما را یاری رسانند.

سپس جیمیری کوربن طی سخنرانی اش سیاست های جنگ افروزانۀ امریکا را مورد نکوهش قرار داده، حمایت حزب کارگر را از مردم افغانستان و نماینده گان واقعی آن اعلام داشت.

در پایان، گرداننده سیمینار محتوای سخنرانی ها و تبادل نظر ها را برای رایۀ یک تصویر واقعی از وضعیت افغانستان خیلی سودمند ارزیابی کرد. کار سیمینار ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه پایان یافت.

سخنرانی عبدالله نایی

در سیمینار نماینده گان حزب کارگر پارلمان انگلستان

۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱

خانم ها و آقایان، دوستان گرامی،

ازینکه از من دعوت شده است تا درین سیمینار شرکت کنم از شما صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

وطن من ، افغانستان ، باردیگر به محراق توجه جهان تبدیل شده است. دراین گفتار کوتاه می خواهم تسلسل مهم ترین وضعیت ها را در تداوم سه دهه گذشته یاد آور شوم تا وضعیت کنونی به حیث پیامد آن ها قابل فهم شود.

۱- ۱۹۷۸-۱۹۸۰: احراز قدرت توسط ح.د. خ.ا. و ورود قوای شوروی به افغانستان. پاکستان، امریکا ، کشور

های عربی، ایران و اروپا به تشکل یک مقاومت مذهبی زیر عنوان « جهاد» در برابر حاکمیت ح.د.خ.ا. که یک

حکومت کمونیستی خوانده میشد پرداختند. سران مجاهدین متشکل از ملاها، چهره های دینی، فیودال ها و

منسوبان رژیم گذشته بودند. آنها به طور طبیعی مقاومت را در روستا ها، یعنی جاهایی که زیر تسلط هژمونی ارتجاع و دین قرار داشت، سازمان دادند. آنچه تمام روند بعدی رویداد های سیاسی - نظامی را تا امروز تعیین بخشید همین «مقاومت اطراف روستایی» در برابر شهر ها بود. شهر ها با ح. د. خ. ا بودند و روستا ها با مجاهدین. در شهر ها قدرت مرکزی عمل می کرد و در اطراف هژمونی دینی - ارتجاعی حاکم بود. مقاومت در روستا ها ناگزیر خصلت محلی داشت؛ یعنی وابسته به یکی از اقوام ساکن در محل بود. قدرت مرکزی خصلت انتر-اتنیک داشت.

همین تنوع اتنیک، مذهبی و زبانی در محل باعث ایجاد بیش از هفتاد سازمان نظامی - سیاسی مجاهدین گردید که مشهور ترین آنها هفتگانه در پاکستان و هشتگانه در ایران استقرار داشتند. این سازمانها در بیش از یک هزار و یک صد گروه عملیاتی (بیش از صد هزار جنگجو) علیه حکومت مرکزی ح. د. خ. ا. می جنگیدند. قوای مسلح رسمی آن وقت عمدتاً توسط اعضای ح. د. خ. ا تنظیم و رهبری می شد. مجاهدین در واقعیت امر یک قدرت پراکنده بود. هم از نگاه قومی-زبانی و هم از نگاه جغرافیایی. در رأس هر منطقه یک جنگ سالار قرار داشت که نمونه های بارز آن ها احمد شاه مسعود و عطا نور، تورن اسماعیل و قوماندان های محلی دیگر احزاب بودند. این پراکندگی نقش تعیین کننده در آینده کشور داشت.

۲- ۸ اپریل ۱۹۹۲: حزب - دولت دموکراتیک در اثر اختلافات درونی و نداشتن پشتیبانی بیرونی از هم پاشید و مجاهدین قدرت را در کابل تسلیم شدند. قدرت مجاهدین عمدتاً در محلات و اطراف پراکنده بود و جنگ سالاران و رهبران سیاسی آنها نمی خواستند این قدرت پراکنده را که در واقعیت امر یک دیکتاتوری شبکه یی بود از دست دهند. به درخواست پاکستان اردوی منظم ملی افغانستان توسط احمد شاه مسعود که وزیر دفاع جدید بود مضمحل گردید و تجهیزات و سلاح های پیشرفته آن به پاکستان تسلیم داده شد. جنگ چند ساله بین مجاهدین برای حفظ امتیاز هایی که به دست آورده بودند شروع شد. ایجاد یک دولت مرکزی و متقدر با یک اردوی منظم به نفع هیچ یک از احزاب و جنگ سالاران نبود. در کشور انارشی استقرار یافت. جنگ های کابل که توسط احمد شاه مسعود در برابر هزاره ها و حزب گلبدین حکمتیار پیش برده می شد باعث قتل عام مردم و ویرانی شهر شد. این قهرمان ملی! بعدی در واقعیت امر قهرمان ویرانی و بربادی کشور بود. حمید گل رییس آی. اس آی آن وقت از امریکا گله کرد که با سقوط کابل بدست مجاهدین پاکستان را در برابر افغانستان تنها گذاشت.

۳- ظهور طالبان: انارشی افغانستان به نفع پاکستان نبود چون نیرو های جهادی دیگر به اوامر اسلام آباد گوش نمی دادند. طرح استفاده از طالبان برای ایجاد یک حکومت قوی در کابل توسط انگلستان پیش کشیده شد، امریکا با ان موافقت کرد و عربستان سعودی تمویل آن را به عهده گرفت. پاکستان آن را پیاده کرد.

۴- ۱۹۹۶ : طالبان پس از چند ماه جنگ، شرق، جنوب و غرب افغانستان را تصرف کرده و به تاریخ ۲۷ سپتامبر وارد کابل شده و امارت اسلامی را اعلام کردند. در آن هنگام امریکا، چین با آنها هم‌نویی نشان می‌دادند.

القاعده در افغانستان مستقر شده بود و مورد حمایت طالبان بود.

۵- با سرکشی بن لادن از اوامر سی‌ای‌ای و حمایت طالبان از او پس از رویداد های ۱۱ سپتامبر، امریکا- ناتو با شعار های مبارزه با تروریسم، استقرار دولت دموکراتیک، دفاع از حقوق زنان به افغانستان لشکر کشی کردند. درین لشکر کشی مجاهدین اسلام‌یست زیر نام اتحاد شمال بر سرنوشت کشور حاکم شدند و آهسته آهسته چند تکنوکرات وابسته به امریکا در دستگاه دولتی راه یافتند.

در آن وقت ایجاد یک دولت متمرکز ملی که ضامن تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال افغانستان می‌بود تناقض آمیز بود. به دو دلیل عمده: جهادی‌ها نیروهای محلی بودند و مانند ملوک الطوایف قرن ۱۸ در مناطق تحت نفوذ شان دیکتاتوری‌های محلی داشتند. نمونه‌های بارز آن عطا نور، دوستم، اسماعیل، ربانی - مسعود و سران جهادی هزاره در مناطق مرکزی. اینها مانند سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ منافع شان را در تمرکز قدرت نمی‌دیدند چون وجود یک دولت متمرکز نیرومند آنها را خلع سلاح می‌ساخت. امریکا نیز علاقمند چنان دولت متمرکز نبود زیرا چنان دولتی نیروهای خارجی را از کشور بیرون می‌کرد و پایگاه‌های امریکا را بر می‌چید.

وارد کردن صد ها میلیارد دالر به یک کشور فقیر چون افغانستان از طریق یک حکومت دست‌نشانده که در کنفرانس بن از سوی مجاهدین تشکیل شده بود زمینه فساد گسترده را فراهم ساخت. جنگ سالاران و سران مجاهدین میلیاردها دالر را چپاول کردند و برای خود کاخ‌ها و زنده‌گی‌های افسانه‌یی ساختند. تنها قسیم فهمیم که آموزش ابتدایی داشت و رتبه مارشالی را کمایی کرد و معاون رییس جمهور شد، دو میلیارد دالر ثروت اندوخته بود.

امریکا - ناتو یک دولت کاغذی فاسد، ضد دموکراتیک و مزدور را در کابل تمویل می‌کرد.

رهبران قوای مسلح افغانستان که از جهادی‌ها به خصوص جمعیت اسلامی تشکیل شده بود همان خصلت‌های قومی و محلی شان را حفظ کرده بودند. اردوی افغانستان در واقعیت امریکایی جمع انارشیکی مزدور بود که صرف با دالر امریکا روی پا ایستاده بود. امریکا با امضای توافق نامه با طالبان در واقعیت امر کابل را به آنها تسلیم کرد. وقتی انتونی بلینکین گفت: طالبان باید "مشروعیت" خود را کمایی کنند، از یاد برده بود که این امریکاییان بودند که از سوی دولت امریکا با طالبان توافق نامه امضا کردند و آنها را مشروعیت جهانی دادند.

دولت فاسد افغانستان جامعه افغانی را به انحطاط کشاند و باعث پیروزی ساده طالبان گردید. مسوولیت این پیروزی به دوش کاخ سفید و شرکای آن بخصوص انگلستان است.

۱۵ اگست ۲۰۲۱: با حکومت کنونی طالبی چگونه باید برخورد کرد؟ فروپاشی دولت امریکایی - ناتوی و فرار زعامت دولت و سران جهادی گواه این امر است که آنها حامی در بین مردم افغانستان نداشتند و مردم از محو

شدن آنها راضی استند. اما مردم با سیاست کنونی طالبان نیز موافق نیستند ولو برای شان ختم جنگ را آورده باشد.

اکنون مردم افغانستان ، نیرو های مترقی و زنان افغانستان از جامعه جهانی و از دولت انگلستان انتظار دارند تا حکومت قرون وسطایی طالبان را به رسمیت نشناسند و بالای حامیان طالبان بخصوص پاکستان فشار بیاورند تا یک حکومت مشارکتی سیاسی و نی تنها مشارکت قومی ساخته شود.

موضوع مهم دیگر این است که آنچه به نام مقاومت دوم در پنجشیر راه افتاد یک حرکت برای حفظ موقف جهادی های جمعیت اسلامی بود هیچگونه ربطی به مطالبات آنی مردم افغانستان نداشت. مردم از مجاهدین که قدرت را در جریان ۲۰ سال گذشته در افغانستان غصب کرده بودند متنفر اند. این بار نباید نیرو های اصیل مردمی و دموکراتیک در حاشیه گذاشته شوند.

ما از دموکرات ها اعضای حزب کارگر انگلستان می خواهیم که از نیرو های دموکراتیک افغانستان از زنان افغانستان در برابر طالبان حمایت کنند. هرگونه حمایت از مجاهدین دیروز تکرار مسخره تاریخ خواهد بود. چنین است پیام ما.

از توجه تان تشکر